

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سازمان راه پرولتری فرانسه  
مترجم از فرانسه به فارسی دری: گرامی یاد "امین سیماب"  
ارسالی: نیلاب  
۱۶ دسمبر ۲۰۲۲

## سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر

(۴)

درس دوم

موضوع درس: ماتریالیسم تاریخی

چرا مارکسیست ها خود را ماتریالیست می گویند؟ چرا آنها ماده را مقدم می دانند؟ آیا این به معنی آن است که آنها موجودیت و اهمیت افکار(ایده) را انکار می نمایند؟ مگر مارکسیسم - لنینیسم یک مجموعه ای از افکار نیست؟ چه رابطه ای میان ماده و فکر موجود است؟ ما در این جا از کدام ماده بحث می کنیم؟ آیا ماده فقط همان است که با دست می توانیم لمس کنیم و یا در زیر میکروسکوپ مشاهده نمائیم؟ مسلماً که نه!

تولید مایحتاج برای پیشبرد زندگی، شیوه تولید آنها، تبادل آنها، مراودات میان انسان ها، میان گروه های اجتماعی، میان طبقات در این تولید و در این تبدلات؛ به یک کلام: اقتصاد... همه این ها همچنان به قلمرو مادی تعلق می گیرد: این ماده اجتماعی است. انسان، خودش با عضلات و دماغش، با نیروی کار جسمی و دماغی اش، آیا چیزی غیر از ماده است؟

ماتریالیسم تاریخی از کدام تاریخ سخن به میان می آورد؟ تاریخ "مردان بزرگ" (و زنان بزرگ)؟ تاریخ جنگ ها میان ملل و نبردهای مهم؟ تاریخ مبارزه میان طوایف، میان دول، میان امپراتوری ها؟ یا تاریخ شکل گیری جوامع، تاریخ آن چه شیوه های تولید گفته می شود، تسلسل آنها، جای گزین شدن یکی به جای دیگر و علل و انگیزه های آن تغییرات؟ میان زیربنای اقتصادی جوامع و روبنای سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی و... چه چیزی تعیین کننده است؟ در پاسخ این سؤال، ایده آلیست ها، همان طوری که از نام شان پیداست، جواب می دهند: افکار(ایده ها)! اما آنها خوب می دانند که قبل از پیدایش انسان و دماغ او، تفکر آگاهانه وجود نداشت. آنها شعور را مافوق و مقدم بر انسان و ماده را که "خدا" می نامند، اختراع نمودند؛ یعنی "ذات تعالی" یا "خالق". ما ماتریالیست ها، ماده را، به مفهوم عام آن، یعنی مجموع اشیائی را که واقعیت فیزیکی و اجتماعی دارند، قبل از افکار قرار می دهیم.

چگونه تاریخ تکامل جوامع را مطالعه خواهیم نمود؟ بسیار مغلق است! از کدام جای آن آغاز کنیم؟ ما فکر می کنیم که اساساً سه چیز برای درک و به حافظه سپردن مهم است:

## سیستم های اجتماعی- اقتصادی ابدی نیستند:

آیا به کرات این جمله را نشنیده ایم که: "کارگران و کارفرمایان همواره وجود داشته اند!" مگر با آن هم، ادعای نادرست تر از این نمی توان یافت. از عمر نظام سرمایه داری فقط دو قرن می گذرد؛ مگر اشکال استثماری قبل از کار مزدی وجود داشت: برده داری و سرواژ (فئودالیسم) نیز زمان طولانی موجود بوده اند.

همه چیز، از انسان گرفته تا ستارگان و خود کیهان، متولد می شوند و می میرند. آیا ممکن است که ساختار های اجتماعی- اقتصادی در جامعه انسانی از این قانونمندی مستثنی باشند؟ آیا ساختار ها تصادفاً ظهور می کنند و یا در شرایط معین رشد نیرو های مولده و مناسبات تولیدی پدید می آیند؟ چرا نظام های اجتماعی- اقتصادی می میرند؟ در پاسخ این سؤال ما می گوئیم که آنها زمانی ناپدید می شوند که مناسبات استثماری را که آنها از آن نمایندگی می کنند، دیگر دوام یافته نمی توانند؛ زیرا باعث عصیان آن هائی می شود که مورد استثمار قرار دارند؛ و آن مناسبات هر گونه پیشرفت بشریت را در مبارزه اش برای دگرگون نمودن طبیعت، برای تولید ضروریات زندگی، سد می شود. این چه مفهومی دارد؟ تا چه زمانی سرمایه داری به لگدمال کردن ما ادامه خواهد داد؟ مگر با وجود این هم، ما می توانیم پایان آن را پیشگوئی کنیم: بدون شک نه در آینده دور، هرگاه با مقیاس تاریخ بسنجیم. چرا؟ با کدام شرایط؟

## بنای جوامع بر اقتصاد استوار است، نه بر ایدئولوژی:

چرا جامعه فرانسه را یک جامعه "سرمایه داری" می نامند؟ سیاستمداران و روشنفکران بورژوا آن را در وجوه سیاسی آن مشخص می سازند: آنها از "رژیم دموکراتیک"، "جامعه مدنی" و "جهان آزاد" حرف می زنند. کشیشان جز به انجیل و اراده آسمانی، به چیزی سوگند یاد نمی کنند. ما می گوئیم که چیزی که یک جامعه را مشخص می سازد، شیوه تولیدی است که در آن حاکم می باشد؛ یعنی طریقه مهار نمودن طبیعت و نوع مناسباتی که انسان ها برای آن بین خود به وجود می آورند.

این فقط بعد از آن است که رژیم های سیاسی، سیستم های قضائی، افکار، فرهنگ ها و ادیان و یا هم نبودن ادیان، برای تنظیم تناسب قواء که اساس مبارزه طبقاتی را تشکیل می دهد، فرامی رسند. نقش آن نهاد ها این است که علی رغم تضاد منافع و مبارزات اجتناب ناپذیر میان طبقات متخاصم اجتماعی، جامعه را در تحت سیطره نظام موجود قادر به ادامه حیات نماید.

مسلم است که افکار و ایدئولوژی ها به نوبه خود روی تکامل اقتصادی جامعه اثر می گذارد. اما در این میان چه چیزی بنیاد و اساس جوامع بشری را می سازد؟ و چگونه این بنیاد های اقتصادی طبقات اجتماعی مختلفی را که یکی با دیگری به مبارزه برمی خیزند، مشخص کرده و از همدیگر متمایز می سازد؟

## نقش مبارزه طبقاتی در تاریخ:

معمولاً می گویند که مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است. در جوامع طبقاتی، این مبارزه طبقاتی است که بر اساس تضاد طبقاتی شکل می گیرد. معنی آن چه است؟ به خاطری که دچار ابهام نشویم، باید مطالعه کنیم که چرا و چگونه، به دنبال تکامل نیرو های مولده، طبقات به وجود آمد. به خصوص، باید دقیق شد که این تکامل چگونه به "تقسیم اجتماعی کار" و تخصصی شدن وظایف منجر شده و باعث به وجود آمدن منافع متضاد و آشتی ناپذیر (انتاگونیستی) شد؛ و در نتیجه به تقسیم جامعه و شکل گیری طبقات اجتماعی انجامید.

چرا و چگونه گذار از جامعه اولیه به برده داری، بعداً به سرواژ و متعاقب آن، به سرمایه داری صورت گرفت؟ آیا این تغییرات صرفاً به دلیل طبع خود خواهانه انسان ها و قدرت طلبی آن ها بوده است؟ و یا این که در نتیجه رشد نیرو های مولده و "تقسیم اجتماعی کار" تولید اضافی در عرصه زراعت، و بعداً صنایع دستی ایجاد شده و در نتیجه غصب این

مازاد تولید که متعلق به کل جامعه بود، توسط بخشی از جامعه، طبقات مختلف اجتماعی و تفاوت های طبقاتی به وجود آمد؛ جامعه دستخوش تغییر و گذار شد؛ رابطه میان این دو پدیده چیست؟

لذا ما روند جایگزینی شیوه های مختلف تولید و اشکال مختلف آن را در جوامع مربوطه، با تأکید روی عواملی که گذار از یک شیوه تولید به شیوه دیگر تولید و از یک نظام اجتماعی به نظام دیگر اجتماعی را ممکن و ضرور می سازد، مطالعه خواهیم نمود.

با حرکت از تجربه این تغییرات و تبدلات و این انقلابات گذشته، ما خواهیم دید که در پایان کار چرا و چگونه، سرمایه داری علی رغم نمایندگی از ترقی و پیشرفت در تاریخ بشریت در مرحله معینی - مرحله ای که تکامل آن ایجاب می کرد - می تواند و باید هم به طور اجتناب ناپذیر معدوم گردد، زیرا به یک عامل بازدارنده حرکت، به یک مانع در راه تکامل بشریت مبدل گردیده است.

ما همچنان خواهیم دید که فقط مبارزه طبقاتی قادر است که این میوه پخته را، به عوض ماندن و پوسیدن آن بر شاخ درخت برای همیشه، برچیده و آن دیگری را به جایش بارور سازد. اگر میوه های گندیده رفورمیسم را نمی پسندیم، پس باید همزمان برای برچیدن بساط کاپیتالیسم و استقرار کمونیسم بکوشیم.

ادامه دارد